

مردمی کردن اقتصاد، بخش بیست و سوم

نوزایی اقتصادی ایران با معماری عملیاتی زنجیره ارزش نفت، میادین مشترک، بنیاد تعاون دانشگاه و بسیج سرمایه‌های ملی و فراملی

امیر حسین خدائی - پژوهشگر

اقتصاد ایران برای عبور از چرخه فرساینده تورم، رکود، خام‌فروشی، بیکاری، فرار سرمایه، مهاجرت نخبگان و ضعف بهره‌وری، بیش از هر زمان دیگری به یک نقشه راه روشن، ملی و قابل اجرا نیاز دارد؛ نقشه‌ای که نه در سطح شعار متوقف بماند و نه در پیچ‌وخم بوروکراسی فرسوده شود. در میان همه ظرفیت‌های راهبردی کشور، نفت و گاز همچنان از مهم‌ترین پیشران‌های تحول‌اند؛ اما نه در قالب سنتی و کم‌ثمر گذشته، بلکه در چارچوبی تازه که بتواند منابع طبیعی را به ثروت پایدار، اشتغال مولد، فناوری بومی، مشارکت مردمی و اقتدار اقتصادی تبدیل کند.

مسئله اصلی این نیست که ایران نفت و گاز دارد؛ مسئله این است که چگونه این منابع را از شکل خام، دولتی و متمرکز، به یک منظومه مردمی، مولد، دانش‌بنیان و سودآور برای کشور تبدیل کنیم. پاسخ این پرسش در یک معماری چندلایه و هماهنگ نهفته است؛ معماری‌ای که بر چهار پایه اصلی استوار می‌شود:

توسعه شتاب‌گرفته میادین مشترک، تکمیل زنجیره ارزش نفت و مشتقات، ایجاد بنیاد تعاون دانشگاه به‌عنوان نهاد واسط و امین، و بسیج سرمایه‌های خرد داخلی، سرمایه ایرانیان خارج از کشور و سرمایه‌گذاران خارجی در چارچوبی شفاف و قابل اعتماد.

مردمی‌سازی اقتصاد؛ انتقال مردم از حاشیه به متن تولید

پیش از ورود به بحث نفت، باید بر یک اصل بنیادی تأکید کرد: مردمی‌سازی اقتصاد با توزیع پول، یارانه، کالابرگ یا کمک‌های مقطعی یکی نیست. حمایت معیشتی در جای خود ممکن است ضروری باشد، اما مردمی‌سازی اقتصاد معنایی فراتر دارد. مردمی‌سازی یعنی مردم از حاشیه اقتصاد به متن آن بیایند؛ نه فقط مصرف‌کننده باشند، بلکه در مالکیت، تصمیم‌سازی، سرمایه‌گذاری، نظارت و بهره‌مندی پایدار از ثروت ملی سهم داشته باشند.

تا زمانی که مردم فقط دریافت‌کننده آثار تورم، رکود یا سیاست‌های دولتی باشند، اقتصاد مردمی نمی‌شود. اقتصاد زمانی مردمی است که خانوار ایرانی بتواند در یک پروژه واقعی پالایشی، پتروشیمی، انرژی، مسکن، معدن، کشاورزی، سلامت یا اقتصاد دیجیتال سهم داشته باشد؛ سودش را ببیند، گزارشش را بخواند، و بداند که سرمایه او در کجا و چگونه به تولید تبدیل شده است.

در این نگاه، مردمی‌سازی نه یک شعار سیاسی، بلکه یک طراحی نهادی و اقتصادی است. مردم باید به‌جای ورود به بازارهای غیرمولد و سفته‌بازانه، بتوانند از مسیرهای قانونی، روشن و سودآور در پروژه‌های ملی سهمیم شوند. اینجاست که مردمی‌سازی اقتصاد با نوزایی اقتصادی پیوند می‌خورد.

نفت و گاز؛ از منبع خام تا پیشران نوزایی اقتصادی

ایران از نظر منابع هیدروکربنی، از کشورهای بزرگ جهان است. بر اساس داده‌های منتشرشده، در کشور صد و چهل و پنج میدان هیدروکربنی شناسایی شده که شامل صد و دو میدان نفتی و چهل و سه میدان گازی است. همچنین دویست و نود و هفت مخزن نفتی و گازی در کشور وجود دارد. در این میان، بیست و هشت میدان مشترک جایگاهی حساس و راهبردی دارند؛ میدان‌هایی که بخشی از آن‌ها نفتی، بخشی گازی و بخشی دارای ذخایر هم‌زمان نفت و گاز هستند.

این ارقام فقط آمار نیستند؛ پشت هر کدام از این میدان‌ها، امکان خلق ثروت، اشتغال، فناوری و نفوذ اقتصادی نهفته است. اما شرط بهره‌گیری از این ظرفیت، عبور از نگاه سنتی به نفت است. نفت اگر فقط استخراج و صادر شود، به منبعی محدود برای تأمین بودجه تبدیل می‌شود؛ اما اگر به‌درستی در زنجیره ارزش قرار گیرد، می‌تواند به سکوی پرتاب اقتصاد ملی بدل شود.

میادین مشترک؛ جایی که تعلق، به معنای از دست دادن سهم ایران است

در میان همه بخش‌های صنعت نفت و گاز، میادین مشترک اولویتی مضاعف دارند؛ زیرا در اینجا با منبعی روبه‌رو هستیم که آن سوی مرز نیز برداشت از آن جریان دارد. در چنین وضعی، زمان فقط یک متغیر اداری نیست؛ هر روز تأخیر می‌تواند به معنای کاهش سهم ایران از ثروتی باشد که مشترک است.

به همین دلیل، توسعه میادین مشترک باید از سطح یک اولویت بخشی به سطح یک مسئله امنیت اقتصادی و منافع ملی ارتقا یابد. در این زمینه، غرب کارون یکی از مهم‌ترین محورهای توسعه نفتی کشور است؛ اما

مسئله فقط غرب کارون نیست. ایران در حوزه‌های مختلف نفتی و گازی با همسایگان خود میدان‌های مشترک دارد و باید نگاه راهبردی‌تری به همه این حوزه‌ها داشته باشد.

در این میان، پارس جنوبی و منطقه عسلویه نمونه‌ای برجسته از اهمیت میداین مشترک‌اند. پارس جنوبی فقط یک میدان گازی نیست؛ یک شریان حیاتی اقتصادی است که با تولید گاز، خوراک پتروشیمی، اشتغال، صادرات، صنایع پایین‌دستی و امنیت انرژی کشور پیوند خورده است. این حوزه، در رقابت با برداشت و توسعه طرف مقابل، نیازمند نگاه مداوم، فناورانه، سرمایه‌محور و ملی است.

افزون بر این، میدان‌های مشترک در غرب، جنوب غرب، جنوب کشور و آب‌های خلیج فارس نیز باید در همین چارچوب دیده شوند. کشورهایی مانند عراق، قطر، عربستان، کویت و امارات، برای برداشت بیشتر، جذب سرمایه، توسعه فناوری و تکمیل زنجیره ارزش برنامه‌ریزی جدی کرده‌اند. بنابراین، در این میدان‌ها هیچ فرصتی برای تعلل، پراکندگی تصمیم یا نگاه حداقلی وجود ندارد. میدان مشترک، میدان مسابقه است؛ و در این مسابقه، تعلل برابر است با واگذاری فرصت.

ثروت واقعی نفت در زنجیره ارزش است، نه در فروش خام

یکی از خطاهای تاریخی اقتصاد نفتی آن است که نفت را در نقطه استخراج می‌بیند، در حالی که ارزش واقعی نفت پس از چاه آغاز می‌شود. خام‌فروشی ساده‌ترین، کم‌زحمت‌ترین و در عین حال کم‌ثمرترین شکل بهره‌برداری از نفت است. کشوری که نفت خام صادر می‌کند، بخش بزرگی از ارزش افزوده را واگذار می‌کند؛ اما کشوری که همان نفت را وارد زنجیره پالایش، پتروپالایش، پتروشیمی، صنایع پایین‌دستی، بسته‌بندی صنعتی، صادرات فرآورده، خدمات مهندسی و فناوری می‌کند، ثروت اصلی را در داخل نگه می‌دارد.

زنجیره ارزش نفت از اکتشاف و توسعه میدان آغاز می‌شود، اما به همان جا ختم نمی‌شود. حفاری، تولید، انتقال، پالایش، پتروپالایش، تولید فرآورده‌های سوختی، تولید مواد پایه پتروشیمی، صنایع تکمیلی، ساخت تجهیزات، خدمات تعمیر و نگهداری، لجستیک، ذخیره‌سازی، صادرات محصولات نهایی، نرم‌افزارهای صنعتی، هوشمندسازی و توسعه فناوری‌های مرتبط، همگی اجزای این زنجیره‌اند.

هرچه کشور در این زنجیره به سمت محصول نهایی، فناوری بالاتر و بازارهای متنوع‌تر حرکت کند، سهم بیشتری از ارزش افزوده را جذب می‌کند. این همان نقطه‌ای است که می‌تواند از دل نفت، اشتغال پایدار، ارزآوری، کاهش وابستگی، توسعه صنعتی و تقویت بنیه ارزی کشور را پدید آورد.

مسئله سرمایه‌گذاری؛ فقط کمبود منابع نیست، فقدان معماری جذب سرمایه است

در سال‌های اخیر بارها از نیاز صنعت نفت به سرمایه‌گذاری سخن گفته شده است. در برخی برآوردهای رسمی، از نیاز سالانه حدود پنجاه میلیارد دلار برای توسعه صنعت نفت سخن به میان آمده و در بخش پتروشیمی نیز برای تحقق اهداف توسعه‌ای، از نیاز به حدود هفتاد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جدید یاد شده است. همچنین گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد تاکنون ده‌ها میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری شده و با این حال، ظرفیت‌های بسیار بزرگی همچنان بلااستفاده یا نیمه‌کاره باقی مانده‌اند.

اما مسئله اصلی فقط این نیست که کشور به پول نیاز دارد.

مسئله اصلی این است که چرا سازوکاری فراگیر، امن، شفاف و جذاب برای جذب سرمایه و هدایت آن به پروژه‌های مولد شکل نگرفته است.

تا زمانی که توسعه نفت و گاز فقط به بودجه دولت، قراردادهای محدود، یا تصمیم‌های متمرکز اداری وابسته باشد، شتاب لازم به دست نمی‌آید. اقتصاد ایران به سازوکاری نیاز دارد که بتواند هم‌زمان سرمایه‌های خرد مردم، سرمایه‌های متوسط بخش خصوصی، دارایی ایرانیان خارج از کشور و حتی سرمایه‌گذاران خارجی را در پروژه‌های واقعی و سودآور جمع کند.

بازگشت سرمایه؛ پرسش اصلی هر سرمایه‌گذار

هر سرمایه‌گذار، پیش از هر چیز، یک سؤال روشن دارد:

اگر در این پروژه سرمایه‌گذاری کنم، سرمایه‌ام چه زمانی بازمی‌گردد و چه میزان سود نصیب من می‌شود؟

در پروژه‌های نفتی، پالایشی، پتروپالایشی و پتروشیمی، پاسخ به این سؤال وابسته به نوع پروژه، هزینه ساخت، ساختار تأمین مالی، قیمت خوراک، بازار فروش، فناوری و تضمین‌های حقوقی است. با این حال، برخی تحلیل‌های منتشرشده نشان می‌دهد که در طرح‌های پتروپالایشی، اگر مشوق‌های درست و مدل مالی مناسب طراحی شود، نرخ بازده داخلی می‌تواند به بیش از بیست و دو درصد برسد. همچنین در برخی برآوردها، دوره بازگشت سرمایه در شرایط متعارف حدود هشت سال عنوان شده و در مدل‌های حمایتی خاص، این دوره می‌تواند کوتاه‌تر شود.

این اعداد به معنای آن نیست که همه پروژه‌ها یکسان‌اند؛ اما پیام آن روشن است:

پروژه‌های درست‌طراحی‌شده در زنجیره نفت و گاز، می‌توانند برای سرمایه‌گذار جذاب و برای اقتصاد ملی مولد باشند.

نفع سرمایه‌گذار چیست؟

سرمایه‌گذار، چه خرد باشد چه کلان، در صورت ورود به پروژه‌های شفاف و واقعی، از چند مسیر منتفع می‌شود:

- دریافت سود ناشی از تولید و فروش واقعی
- رشد ارزش دارایی در طول زمان
- مشارکت در طرح‌هایی با پشتوانه خوراک، بازار و مزیت ملی
- کاهش ریسک نسبت به بازارهای غیرمولد و هیجانی
- امکان مشارکت در پروژه‌هایی با گزارش‌دهی و حسابرسی روشن

نفع دولت چیست؟

برای دولت نیز فایده فقط در درآمد مستقیم خلاصه نمی‌شود. توسعه سرمایه‌گذاری در این حوزه برای دولت منافع راهبردی گسترده‌ای دارد:

- کاهش فشار بر بودجه عمومی
- افزایش ظرفیت تولید و صادرات
- افزایش درآمدهای مالیاتی
- رشد اشتغال مستقیم و غیرمستقیم
- جلوگیری از خام‌فروشی
- تقویت زیرساخت‌های تولیدی
- افزایش ارزآوری
- کاهش خروج ارز برای واردات محصولات و تجهیزات

به بیان روشن‌تر، هر سرمایه‌گذاری موفق در زنجیره ارزش نفت، هم برای سرمایه‌گذار سود می‌سازد و هم برای دولت قدرت اقتصادی، درآمد پایدار و تاب‌آوری ملی ایجاد می‌کند.

سرمایه ایرانیان خارج از کشور؛ ظرفیتی چندتریلیون دلاری که نباید نادیده گرفته شود

یکی از مهم‌ترین و در عین حال کم‌استفاده‌ترین ظرفیت‌های اقتصاد ایران، سرمایه ایرانیان خارج از کشور است. برآوردها در این زمینه متفاوت است، اما در بسیاری از گزارش‌ها، دارایی ایرانیان خارج از کشور در بازه‌ای حدود یک ممیز سه تا چهار تریلیون دلار مطرح شده است. برخی برآوردهای دیگر ارقام یک ممیز دو، یک ممیز پنج، یک ممیز هفت یا دو تا چهار تریلیون دلار را ذکر کرده‌اند. فارغ از اختلاف در ارقام، اصل موضوع روشن است:

ایران با یک ظرفیت مالی بسیار بزرگ در بیرون از مرزهای خود روبه‌رو است.

اگر تنها بخش کوچکی از این گردش مالی چندتریلیون دلاری به پروژه‌های مولد داخل کشور هدایت شود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه میادین مشترک، تکمیل زنجیره ارزش نفت، توسعه صنایع پایین‌دستی و حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان ایفا کند.

اما این سرمایه‌ها صرفاً با دعوت لفظی باز نمی‌گردند.

سرمایه ایرانیان خارج از کشور زمانی جذب می‌شود که اعتماد، امنیت، شفافیت و سازوکار حرفه‌ای وجود داشته باشد.

چگونه می‌توان جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور را تسهیل کرد؟

برای فعال‌سازی این ظرفیت، چند اقدام ضروری است:

- ایجاد صندوق‌های پروژه شفاف و قابل ردیابی
- تعریف ساختارهای حقوقی مطمئن برای مشارکت
- تضمین حقوق مالکیت و امکان خروج سرمایه در چارچوب قرارداد
- استفاده از حسابرسی مستقل و گزارش‌دهی برخط

- ایجاد امکان مشارکت غیرمستقیم از طریق نهادهای واسطه‌امین

- طراحی پروژه‌های مشخص، نه شعارهای کلی

- کاهش موانع اداری و پیچیدگی‌های مقرراتی

- استفاده از قراردادهای استاندارد و قابل داوری

در واقع، ایرانیان خارج از کشور به دنبال «دعوت» نیستند؛ به دنبال اعتمادپذیری پروژه هستند. اگر پروژه واقعی، ساختار حقوقی روشن و گزارش‌دهی دقیق باشد، ظرفیت ورود سرمایه افزایش می‌یابد.

سرمایه‌گذار خرد؛ ستون اصلی مردمی‌سازی اقتصاد نفت

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این الگو با مدل‌های سنتی آن است که در اینجا سرمایه‌گذار خرد هم به رسمیت شناخته می‌شود. خانواده ایرانی، کارمند، استاد دانشگاه، فارغ‌التحصیل، بازنشسته یا فعال اقتصادی کوچک، اگرچه توان ورود به پروژه‌های میلیارددلاری را ندارد، اما می‌تواند در چارچوب صندوق‌های پروژه، تعاونی‌های تخصصی، اوراق مشارکت تولیدمحور و سهام‌داری خرد، در پروژه‌های واقعی سهیم شود.

اهمیت سرمایه‌گذار خرد فقط در تأمین منابع مالی نیست؛ اهمیت اصلی در این است که مردم از حاشیه اقتصاد به متن آن می‌آیند. وقتی خانوار ایرانی بداند که در یک پالایشگاه، طرح پایین‌دستی، پروژه پتروشیمی، یا تولید یک تجهیز کلیدی نفتی سهم دارد، احساس مالکیت، اعتماد اجتماعی و تعلق به توسعه ملی نیز افزایش می‌یابد.

برای این منظور، باید ابزارهایی طراحی شود که:

- حداقل مبلغ ورود را پایین بیاورد

- ریسک را قابل فهم کند

- سود را از مسیر تولید واقعی تعریف کند

- امکان نظارت و پیگیری به مردم بدهد

- اطلاعات را شفاف و عمومی ارائه کند

جذب سرمایه‌گذاران و دولت‌های خارجی؛ با حفظ منافع ملی و قراردادهای روشن

در کنار سرمایه‌های مردمی و ایرانیان خارج از کشور، می‌توان از ظرفیت سرمایه‌گذاران خارجی و در برخی موارد دولت‌ها یا نهادهای مالی خارجی نیز برای توسعه پروژه‌های مشخص استفاده کرد؛ به‌ویژه در پروژه‌هایی که:

- خوراک مطمئن دارند

- بازار داخلی و خارجی آن‌ها روشن است

- بازگشت سرمایه آن‌ها قابل برآورد است

- در زنجیره ارزش نفت و گاز قرار می‌گیرند

- صادرات‌پذیر هستند

- و می‌توانند انتقال فناوری یا توسعه زیرساخت را نیز به همراه داشته باشند

بدیهی است جذب سرمایه خارجی بدون کاهش ریسک حقوقی، شفافیت مالی، ثبات قراردادهای و سازوکارهای قابل اعتماد ممکن نیست. بنابراین، اگر قرار است پروژه‌ای برای مشارکت خارجی طراحی شود، باید از ابتدا با زبان اقتصاد حرفه‌ای و قراردادهای روشن تعریف شود؛ نه با ابهام، تغییر مکرر قواعد یا فقدان پاسخگویی.

بنیاد تعاون دانشگاه؛ حلقه اتصال دانش، سرمایه و تولید

در این میان، بنیاد تعاون دانشگاه می‌تواند به‌عنوان یک نهاد واسطه، امین و توسعه‌گرا، نقشی تعیین‌کننده بازی کند. این بنیاد اگر درست طراحی شود، صرفاً یک ساختار اداری نخواهد بود؛ بلکه به نهادی تبدیل می‌شود که سه عنصر پراکنده اما حیاتی را به هم وصل می‌کند:

دانش دانشگاهی، نیاز صنعتی و سرمایه مردمی.

دانشگاه ایده، پژوهش، نیروی انسانی، پایان‌نامه، رساله و ظرفیت حل مسئله دارد.

صنعت میدان عمل، نیاز فنی، بازار و تجربه اجرایی دارد.

مردم نیز سرمایه‌های خرد، اعتماد اجتماعی و انگیزه مشارکت دارند.

بنیاد تعاون دانشگاه می‌تواند این سه را در یک مسیر مشترک قرار دهد.

نقش این بنیاد آن است که پروژه‌های واقعی را شناسایی کند، از نظر فنی و اقتصادی ارزیابی کند، آن‌ها را به زبان قابل فهم برای سرمایه‌گذار ترجمه کند، سازوکار مشارکت را طراحی کند، و میان دانشگاه، صنعت و مردم اعتماد بسازد.

در چنین مدلی:

- پایان‌نامه از قفسه کتابخانه خارج می‌شود و به محصول و ثروت تبدیل می‌شود.
- استاد و دانشجو فقط ناظر بیرونی اقتصاد نیستند، بلکه بخشی از حل مسئله ملی می‌شوند.
- مردم سرمایه خود را در مسیر شفاف تولید قرار می‌دهند.
- صنعت از دانش بومی و نیروی انسانی متخصص بهره می‌برد.

هلدینگ‌های علمی و صندوق‌های پروژه؛ ابزارهای عملی ورود دانشگاه به اقتصاد

برای اینکه بنیاد تعاون دانشگاه صرفاً یک ایده باقی نماند، باید ابزارهای اجرایی مشخصی در کنار آن تعریف شود. دو ابزار مهم در این زمینه عبارت‌اند از هلدینگ‌های علمی و صندوق‌های پروژه.

هلدینگ‌های علمی

هلدینگ علمی می‌تواند مجموعه‌ای از شرکت‌ها، تیم‌های فناور، گروه‌های تخصصی و پروژه‌های دانشگاه‌پایه را در کنار هم قرار دهد. این هلدینگ‌ها می‌توانند در حوزه‌های نفت، گاز، پتروشیمی، معدن، کشاورزی، سلامت، مسکن و اقتصاد دیجیتال فعال شوند و وظیفه آن‌ها تبدیل دانش به محصول، خدمات و درآمد است.

صندوق‌های پروژه

صندوق پروژه ابزاری است که از طریق آن می‌توان سرمایه‌های خرد و متوسط را به یک پروژه مشخص متصل کرد. مزیت این صندوق‌ها در آن است که مردم دقیقاً می‌دانند سرمایه آن‌ها وارد کدام پروژه شده، در چه

مرحله‌ای قرار دارد و بازده آن چگونه تعریف شده است. این شفافیت، نقطه تمایز اصلی میان مشارکت مردمی واقعی و الگوهای مبهم گذشته است.

معماری عملیاتی این الگو؛ از ایده تا اجرا

برای اینکه این مدل از سطح سخنرانی و مقاله عبور کند، باید یک معماری اجرایی ساده، مرحله‌بندی‌شده و شفاف داشته باشد.

لایه نخست: شناسایی و اولویت‌بندی پروژه‌ها

در گام اول، باید پروژه‌هایی انتخاب شوند که چند ویژگی کلیدی داشته باشند:

ارزش افزوده بالا، نقش در کاهش خام‌فروشی، امکان مشارکت مردمی، ظرفیت صادرات، زمان‌بندی روشن، و قابلیت نظارت.

در این مرحله، پروژه‌های مرتبط با میادین مشترک، پالایش، پتروپالایش، صنایع پایین‌دستی، تولید تجهیزات راهبردی، کاتالیست‌ها، خدمات مهندسی و فناوری‌های دانش‌بنیان باید در اولویت قرار گیرند.

لایه دوم: امکان‌سنجی علمی، اقتصادی و حقوقی

هیچ پروژه‌ای نباید پیش از امکان‌سنجی دقیق به مردم یا سرمایه‌گذاران عرضه شود. پروژه باید از نظر فنی، اقتصادی، حقوقی، بازار، محیط‌زیست و ریسک اجرایی به‌طور کامل بررسی شود. این مرحله، پایه اعتمادسازی است.

لایه سوم: طراحی ابزار مالی مناسب

همه سرمایه‌گذاران یکسان نیستند. برخی خردند، برخی متوسط، برخی ایرانیان خارج از کشور و برخی سرمایه‌گذاران خارجی. بنابراین باید ابزارهای متنوع طراحی شود:

- صندوق‌های پروژه

- اوراق مشارکت تولیدمحور

- سهام‌داری خرد
- تعاونی‌های تخصصی
- صندوق‌های ضمانت
- ابزارهای مشارکت بین‌المللی

لایه چهارم: اجرای پروژه با پیوند دانشگاه و صنعت

در این مرحله، پروژه وارد فاز اجرایی می‌شود و باید گروه‌های علمی، شرکت‌های دانش‌بنیان، پیمانکاران، مدیران صنعتی و نهادهای مالی به‌صورت هماهنگ عمل کنند. دانشگاه در اینجا فقط مشاور نیست؛ شریک حل مسئله، ناظر علمی و پشتیبان فناورانه است.

لایه پنجم: شفافیت، گزارش‌دهی و نظارت عمومی

هر پروژه باید دارای شناسنامه عمومی باشد:

میزان سرمایه جذب‌شده، محل هزینه‌کرد، زمان‌بندی اجرا، میزان پیشرفت، پیمانکاران، حسابرس مستقل، پیش‌بینی سود و ریسک‌ها. مردم باید بدانند در چه چیزی شریک شده‌اند و پروژه در چه وضعیتی قرار دارد.

قواعد ساده برای عملیاتی شدن

برای اینکه این مدل دچار انحراف، رانت یا شعارزدگی نشود، چند قاعده پایه باید رعایت شود:

- پروژه باید واقعی، مشخص و قابل سنجش باشد.
- سود باید از تولید و ارزش افزوده بیاید، نه از وعده و تبلیغ.
- دانشگاه باید ناظر علمی و شریک حل مسئله باشد، نه فقط صاحب نام.
- دولت باید تنظیم‌گر و تضمین‌کننده شفافیت باشد، نه مالک همه چیز.
- مردم باید حق دانستن، پیگیری و نظارت داشته باشند.
- رانت باید از ابتدای طراحی پروژه مسدود شود.

- پروژه‌ها باید به توسعه منطقه‌ای و اشتغال محلی نیز متعهد باشند.

ابعاد مختلف اجرای این الگو

بعد اقتصادی

این الگو سرمایه‌های پراکنده را به تولید متصل می‌کند، خام‌فروشی را کاهش می‌دهد، اشتغال ایجاد می‌کند، صادرات را بالا می‌برد و تاب‌آوری ارزی کشور را تقویت می‌کند.

بعد علمی و دانشگاهی

دانشگاه از حاشیه تصمیم‌سازی اقتصادی خارج می‌شود و به متن حل مسائل واقعی می‌آید. مقاله، پایان‌نامه و آزمایشگاه به فناوری، محصول و شرکت تبدیل می‌شود.

بعد اجتماعی

مردم احساس می‌کنند در ثروت ملی شریک‌اند، نه صرفاً تماشاگر. این احساس مشارکت، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند.

بعد حکمرانی

این مدل به دولت هوشمند، شفاف، ضد رانت و پاسخگو نیاز دارد. دولت باید مجوزها را سالم، سریع و دقیق کند و امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری را تضمین کند.

بعد منطقه‌ای و محلی

مناطق نفتی و گازی باید از منافع توسعه سهم واقعی ببرند؛ از اشتغال و آموزش گرفته تا زیرساخت و مسئولیت اجتماعی.

بعد فناوری و دانش بنیان

تکمیل زنجیره ارزش نفت بدون فناوری بومی ممکن نیست. تولید کاتالیست، نرم افزارهای صنعتی، تجهیزات پیشرفته، کنترل هوشمند و خدمات فنی تخصصی، بخشی از این مسیر است.

جلوگیری از خروج ارز و افزایش ارزآوری

یکی از مهم ترین آثار توسعه زنجیره ارزش نفت، جلوگیری از خروج ارز است. هرگاه کشور بتواند تجهیزات، مواد واسطه‌ای، کاتالیست، قطعات تخصصی و خدمات مهندسی را در داخل تولید کند، وابستگی کاهش می‌یابد و درآمد نفتی به جای خروج، در اقتصاد ملی می‌ماند.

از سوی دیگر، تکمیل زنجیره ارزش امکان افزایش ارزآوری را نیز فراهم می‌کند. صادرات فرآورده، محصولات پتروشیمی، خدمات مهندسی، دانش فنی و تجهیزات صنعتی، ارزش افزوده‌ای بسیار بیشتر از فروش نفت خام ایجاد می‌کند. این همان نقطه‌ای است که نفت را از منبع بودجه‌ای به سکوی توسعه صنعتی و ارزی کشور تبدیل می‌کند.

نقشه راه ساده برای آغاز

برای شروع این مسیر، لازم نیست از همان ابتدا همه چیز بزرگ و سنگین طراحی شود. می‌توان با چند گام مشخص آغاز کرد:

- تشکیل کارگروه ملی بنیاد تعاون دانشگاه
- انتخاب چند پروژه پایلوت واقعی و قابل فهم
- ایجاد سامانه شفاف پروژه‌ها
- طراحی صندوق‌های پروژه برای مشارکت مردم و ایرانیان خارج از کشور
- اتصال تیم‌های دانشگاهی به اجرای پروژه‌ها
- تعریف سازوکارهای روشن برای جذب سرمایه‌گذار خارجی
- گزارش‌دهی مرحله‌ای، عمومی و صادقانه

جمع‌بندی؛ نفت باید از منبع خام و دولتی، به دارایی ملی، مولد و مردمی تبدیل شود

نوزایی اقتصادی ایران نه با شعار ممکن است و نه با تکرار الگوهای فرسوده. این نوزایی به یک تغییر واقعی در نگاه، ساختار و ابزار نیاز دارد. اگر نفت و گاز همچنان در قالب خام‌فروشی، تمرکزگرایی و فاصله میان مردم و تولید باقی بمانند، اقتصاد ایران از ظرفیت تاریخی خود استفاده نخواهد کرد. اما اگر میادین مشترک با فوریت توسعه یابند، زنجیره ارزش نفت تکمیل شود، بنیاد تعاون دانشگاه به نهاد واسط علم و سرمایه تبدیل شود، مردم در سود و مالکیت پروژه‌ها شریک شوند، سرمایه ایرانیان خارج از کشور جذب شود و بستر ورود سرمایه‌گذاران خارجی نیز با قراردادهای روشن فراهم شود، آن‌گاه نفت می‌تواند به موتور واقعی نوزایی اقتصادی ایران بدل شود.

در چنین الگویی، دانشگاه فقط محل آموزش نیست؛

صنعت فقط محل استخراج نیست؛

مردم فقط مصرف‌کننده نیستند؛

و دولت فقط توزیع‌کننده درآمد نفتی نیست.

همه در یک منظومه تازه قرار می‌گیرند؛ منظومه‌ای که هدف آن خلق ثروت پایدار، کاهش خام‌فروشی، توسعه فناوری، اشتغال‌آفرینی، جلوگیری از خروج ارز، افزایش صادرات، ماندگاری نخبگان، تقویت اعتماد عمومی و ساختن آینده‌ای توانمندتر برای ایران است.